

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۵۳۱-۵۵۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1890201.1813](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1890201.1813)

بازتاب هفت خان رستم، اسفندیار و دوازده خان هرکول

نگهدار شادکام^۱، دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۲، دکتر عبدالله رضایی^۳

چکیده

اسطوره‌ها، حکایت‌های روزگار کهن و ماجرای ماقبل تاریخ هستند که بن‌مایه‌ای از حقیقت دارند و از طریق نقل، از پیشینیان به آیندگان منتقل شده‌اند. اقوام ایرانی و یونانی در گذشته به دلیل مبادلات فرهنگی، دارای اسطوره‌های نزدیک به هم و مشترک بوده‌اند. به همین دلیل است که نسبت به پهلوانانی چون: رستم، اسفندیار در ایران، و هرکول در یونان، با نگاهی احترام آمیز و حتی تقدس می‌نگریسته‌اند. بخشی از اساطیر در اعداد نمود پیدا کرده‌اند از آن جمله: عدد هفت و دوازده، در شاهنامه فردوسی به هفت‌خان رستم و اسفندیار اشاره شده که مضمون‌های این حکایت‌ها، با دوازده‌خان هرکول می‌تواند مرتبط باشد. کنکاش در خان‌های اساطیری، باعث کشف اشتراک‌های فرهنگی ایران و یونان می‌شود. اختلافات و اشتراکات میان آن‌ها، روند توسعه فرهنگی این ملت‌ها را تا حد زیادی روشن می‌کند. سه پهلوان اساطیری- رستم، اسفندیار و هرکول- دارای ظرفیت‌های فراطبیعی بوده‌اند. اشتراک عمل سه پهلوان، گزینش راه دشوار به جای راه سهل و آسان بوده است.

واژه‌های کلیدی: اساطیر، شاهنامه، اعداد، خان (خوان)، اشتراکات و افتراقات خان‌ها (خوان‌ها).

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

derakhshannet@yahoo.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسؤول)

sahkazerooni@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیاتفارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

Saeid2924@yahoo.com



مقدمه

در نقد و بررسی آثار حماسی و اساطیری ایران در شاهنامه فردوسی و یونان، با حکایت‌های رمزآمیز و شگفتی مواجه می‌شویم. یکی از مقوله‌های مشترک اساطیری، بحث اعداد در اندیشه و باور پیشینیان است. اعداد هفت و دوازده در اندیشه و باور مردم ایران باستان و یونان، مقدس بوده و نماد اهورایی داشته است. از مصادیق این اعداد: هفت خان (خوان) رستم، اسفندیار و دوازده خان هرکول است. حماسه و اسطوره، عمده‌ترین صحنه‌های شاهنامه را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها، در خان‌های (خوان‌های) اساطیری تأکید بر حماسه و اسطوره است که در هفت خان (خوان) رستم، اسفندیار و هرکول نمودی آشکار دارد. دستورالعمل‌های اساطیری و حماسی به این اثر گران سنگ اهمیتی بی‌نظیر بخشیده است. شاهنامه علاوه بر درگیری‌های فراوان، که زیاده خواهان، همسایگان ستیزجو و خارج از چارچوب منطق، به ایران اصلاح طلب تحمیل نموده‌اند، در دو مورد تحت عنوان: هفت خان (خوان)، جنگ‌های رستم و اسفندیار با همسایگان متجاوز رقم خورده است. بخش اول، هفت خان (خوان) رستم، مربوط است به سفر هفت مرحله‌ای این پهلوان ملی به مازندران، جهت نجات کیکاووس و همراهانش که در اسارت دیو سپید، به فرمان شاه مازندران در آمده‌اند و با تحمل سختی‌هایی، سبب رهایی کاووس و همراهانش می‌شود. مراحلی که رستم در این صفر هفت قسمتی از آن می‌گذرد: کشتن شیر، گذر از بیابان بی آب و علف، کشتن اژدها، کشتن زن جادو، اسارت اولاد، کشتن ارژنگ دیو و رویارویی با دیو سپید است. بخش دوم، هفت خان (خوان) اسفندیار، در جهت رهایی خواهرانش، همای و به آفرید، که در بند اسارت ارجاسب درآمده‌اند. اسفندیار با بهره‌گیری از شجاعت و به کار داشتن خرد و تعقل با سرافرازی، از عهده‌ی مأموریت برمی‌آید. اسفندیار با: گرگ‌ها، شیرها، زن جادو، سیمرغ، گذر از برف و سرما و گذشتن از رودخانه و کشتن ارجاسب روبرو می‌شود و سفر دیگر، او مربوط به آزمایش‌های سخت و دشوار هرکول از سوی حاسدان، هرا (نامادریش) و پذیرش آن‌ها از طرف هرکول، به خاطر نجات زمین و ساکنانش، به فرجام می‌رسد. مراحلی که هرکول در سفر دوازده مرحله‌ای خود طی می‌کند: کشتن شیر نمه، کشتن هیدرای لرنا (اژدهای مرداب)، اسارت گراز وحشی، گرفتن مادیان دیو مدوس، آوردن کمر بند ملکه آمازون، آوردن گاوی به نام گریون و کشتن سگ، آوردن سیب طلایی، هسپریدها، گرفتن سگ سرپروس. کنکاش در به وجود آمدن خان‌های (خوان‌های)

اساطیری است که باعث ارتباط تنگاتنگ فرهنگی ایران و یونان می‌شود و این می‌تواند نظریه‌های مربوط به آن دوران را لباس علمی ببوشاند و اشتراکات و افتراقاتی که میان خان‌های اساطیری کشف می‌شود، روند توسعه‌ی فرهنگی را تا روزگار ما معرفی کند. سه شخصیت اسطوره‌ای - رستم، اسفندیار و هرکول - برای در هم نوردیدن خان‌های خود همواره تلاش می‌کنند. اشتراک عمل سه پهلوان، گزینش راه دشوار به جای راه سهل و آسان است و هر سه با سربلندی از عهده مأموریت‌های خود برمی‌آیند.

پیشینه تحقیق

در خصوص شاهنامه فردوسی، اساطیر ایرانی و یونانی، تألیفات بسیاری صورت گرفته است و هر کدام از زاویه‌ای به این مقوله پرداخته‌اند که به شکلی می‌تواند در استفاده از مندرجات، طراحی و الگوبرداری این مقاله کمکی شایان نمایند. یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌ها، در خان‌های اساطیری تأکید بر حماسه و پهلوانی است که به مواردی در این راستا اشاره می‌شود.

۱- کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» به بررسی اشتراکات و افتراقات و مقایسه خان‌های اساطیری رستم، اسفندیار و هرکول مبادرت ورزیده است (سرامی: ۱۳۷۳).

۲- کتاب «حماسه‌سرایی ایران» به بررسی حماسه‌های پیش از تاریخ، مانند: شاهنامه فردوسی پرداخته است (صفا: ۱۳۸۹).

روش تحقیق

این پژوهش براساس راهنمایی‌های استادان راهنما و مشاور، به طریق کتاب‌خانه‌ای انجام پذیرفته است، که ضمن مطالعه منابع مورد نیاز، داده‌ها و اطلاعاتی که ارتباط مستقیم با این پژوهش دارند مانند: شاهنامه فردوسی، اساطیر ایران و یونان، مقاله‌ها و مطالبی که به نحوی می‌توانست در تألیف این مقاله یاریگر باشد با استفاده از آرشیوها و منابع مستند فیش‌برداری به عمل آمد، سپس با جرح و تعدیل فیش‌ها، توضیح و افزودن مطالب ضروری و مورد نیاز در تهیه این مقاله به پیش‌نویس و پس از ویرایش به پاک‌نویس و تایپ مقاله اقدام گردید. این پژوهش در حیطه نظری است، لذا داده‌های آماری ندارد.

مبانی تحقیق

شاهنامه

شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین حماسه ایران و جهان است که سیمای گسترده ایران را در گذشته

ترسیم می‌کند که در بالندگی ملت ایران و جهان نقشی بسزا داشته و دارد. شاهنامه در لغت به معنی کتاب شاه، سرگذشت شاهان و پهلوانان ایران است. در پهلوی آن را خدای نامک می‌گفتند. موضوع شاهنامه، تاریخ ایران باستان از آغاز تمدن ایران تا منقرض شدن حکومت ایران به دست عرب‌هاست. شاهنامه سه دوره ویژه و برجسته دارد: اساطیری، پهلوانی و تاریخی. منابع شاهنامه، کتاب اوستا، بُندیهش، دین‌گرت، مهم‌ترین منابع شاهنامه، شاهنامه منثور ابومنصوری که به نثر نوشته شده است. اهمیت شاهنامه از لحاظ ادبیات فارسی و تمدن ایرانی، حفظ ارزش‌های ملی، اساطیری و زنده نگه داشتن افتخارات ایرانی است. «فردوسی بر اثر نیاز ملی؛ یعنی تمایل مردم به داشتن حماسه منظومی از نیاکان خود بر اثر اعتقاد به سخن و به سبب آن‌که شاهنامه را کتابی راهنما و حکمت‌آمیز می‌داند به سرودن آن دست می‌زند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۳۷).

هفت خان

خان (خوان) را در واقع معنای منزل، مرحله، عقبه باید دانست و منظور از هفت خان، راه دشوار و در حقیقت رخدادهایی که برای پهلوانان اساطیری مانند: رستم و اسفندیار در فراز و نشیب‌های هفت‌گانه به منظور دستیابی به اهداف مورد نظرشان با آن مواجه گشته‌اند. استاد فرزانه توس، فردوسی نامدار، به علت قداست عدد هفت، در فرهنگ ایران کهن و کاربردی که این عدد در فرهنگ گذشتگان داشته، تمثیل‌های خود را در خصوص سفر رستم به مازندران به منظور نجات کاووس و همراهان از اسارت دیو سپید بیان کرده است. «شگفت‌ترین ماجرای رستم، هفت خوان اوست در مازندران. چون کاووس گرفتار می‌شود. رستم زال را مأمور نجات او می‌کند» (همان: ۲۷۰).

سفر اسفندیار به توران به منظور کین‌خواهی لهراسب و نجات خواهرن از اسارات، به نحوی بسیار مهیج سامان داده شده است. برخی این دو رخداد شاهنامه را از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین حوادث این کتاب گران‌سنگ قلمداد می‌کنند.

اساطیر یونان

اصطلاح اسطوره و پیشینه مباحث گسترده آن از یونانیان اقتباس گردیده است، صاحب‌نظران معتقدند که هومر پیش‌کسوت این فنون ارزنده ماقبل تاریخ به ویژه در یونان باستان است که روند اسطوره‌نویسی و پردازش ایلید و سپس ادیسه، مباحث نوینی در تاریخ ادبیات جهان

پی‌ریزی نمود. بنابراین اسطوره‌پردازی، هم مانند بیش‌تر علوم که نشأت گرفته از یونانیان بوده است، اولین بار در یونان محقق می‌گردد. مهرداد بهار معتقد است که واژه اسطوره یونانی است؛ از آن جهت که یونانی‌ها در اکثر علوم پیش‌قدم و مبتکر بوده‌اند و بخش عمده‌ای از ادبیات خود را به اساطیر اختصاص داده‌اند. دیگران خلف ارزنده‌ای برای آثار هومر گردیدند. هومر در ادیسه در مورد اولیس پهلوان جنگ تروا بعد از بازگشت از دربه دری در مجلس پنه لوپ^۱ به عنوان دربیوزه‌گر وارد می‌شود. «پنه لوپ به اوریکله دستور داد پاهای آن دربیوزه‌گر را بشوید. اوریکله از دیدن جای زخمی که به پا داشت اولیس را شناخت» (نفیسی، ۱۳۸۵: ۴۲۲).

دوازده خان (خوان)

هرکول معروف‌ترین قهرمان داستان‌های کلاسیک یونان است. وجه تسمیه او به هرکول، یعنی پذیرفتن مأموریت‌های دوازده گانه نامادریش «هرا» است به معنی پیروزی هرا. «هراکلس در کودکی دو مار زهرآگین را می‌کشد...» (سرآمی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۰). دوازده خان هرکول متفاوت با هفت خان رستم و اسفندیار که یک هدف داشته‌اند در هر خانی خوانی (دشمنی مشخص را از صفحه روزگار محو می‌کند که هر کدام از خان‌ها هدفی مغایر با دیگر خان‌ها داشته است. هرکول در خان اول شیر نمه را که دشمنی هول‌ناک برای اهالی منطقه بوده است از پیش‌رو برمی‌دارد و در خان‌های بعد به ترتیب مبادرت به کشتن اژدهای مرداب، هیدرای لرنه، کشتن گوزن زرین‌شاخ، نابودی گراز اریمانتی، تمیز کردن اسطبل‌های اوژس، کشتار پرندگان استیمفالی، از پا درآوردن گاو وحشی کرتی، گرفتن اسب‌های مادیان دیومدس، به دست آوردن کمریند هیپولیت، گرفتن گله گریون دیو، آوردن سیب‌های هسپریدها و آوردن سگ سه سر سربروس می‌کند.

اسطوره

در مورد اسطوره تعریف جامع و مانعی وجود ندارد اما با وجودی که اساس برخی اساطیر مربوط به فرهنگ هند و اروپایی است و مآخذ یکسانی دارند به دلیل شاخ و برگ‌های فراوان در اسطوره‌های ایران و یونان، متفاوت جلوه کرده‌اند. این صورت جدید یافتن اساطیر و همراه شدن آن‌ها با افسانه‌ها آن‌چنان غیرعقلانی به نظر می‌رسد که قرآن کریم در خصوص آن‌ها تعبیری جز سخن باطل و افسانه اظهار نکرده است و این داستان‌های اساطیری از دیدگاه قرآن افسانه اولین؛ یعنی داستان‌های غیرعقلانی قلمداد گردیده است که البته ممکن است تلقی و

مفهومی که ما در عصر حاضر از اسطوره داریم با کاربرد مفهومی این واژه در لسان قرآن متفاوت باشد. واژه اسطوره در قرآن کریم ۹ بار آمده است و بیش تر با کلمه اولین همراه است. در سوره انفال آیه ۳۰۹ چنین آمده است: «اگر می‌خواستیم مانند آن می‌گفتیم که این چیزی جز افسانه پیشینیان نیست» (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۲۱).

سخن قرآن تا حدود زیادی بر روی طرز تلقی و برداشت فرهنگ‌نویسان مسلمان و یا ساکنان کشورهای مسلمان‌نشین تأثیر داشته تا آن جا که این فرهنگ‌نویسان واژه اسطوره یا اساطیر را در معنای افسانه، پریشان‌گویی، سخنان بیهوده و باطل به کار برده‌اند.

شمیسا می‌گوید: «در مورد اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد از طرفی آن را افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند. پس اسطوره ژرف‌ساخت آن حقیقت و روساخت آن افسانه است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۷۱).

مهرداد بهار معتقد است که اصل واژه اسطوره، یونانی است، از آن جهت که یونانی‌ها در اکثر علوم پیش‌قدم و مبتکر بوده‌اند و بخش عمده‌ای از ادبیات خود را به اساطیر اختصاص داده‌اند و واضح این لغت آن‌ها هستند چون در صدر اسلام اکثر آثار یونانی از جمله: ادبیات و فلسفه به عربی ترجمه شده، این کلمه نیز در عربی معمول گشت و در بین مسلمانان، خصوصاً ایرانیان متداول گردیده است و می‌افزاید: «اغلب، اسطوره را مجموعه دستاورد یک قوم در زمینه اعتقادی مستفاد می‌شود» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

بحث

کاووس کیست؟

کاووس پادشاه کیانی، چون به می‌گساری روی می‌آورد و تسلیم رامشگر اهریمنی می‌شود خرد را از دست می‌دهد پس به مازندران می‌تازد، اسیر دیوان مازندران می‌شود و دیده از دست می‌دهد. رستم به فرمان زال پا به هفت‌خان (خوان) می‌گذارد تا پادشاه را نجات دهد. در خان پنجم، اولاد (دیو بزرگ مازندران) را اسیر می‌کند و راهنمای خود قرار می‌دهد و به او وعده می‌دهد که اگر از در دوستی درآید پادشاهی مازندران را به او خواهد سپرد. رستم سرانجام با گذر از خان (خوان) هفتم بر دیو سپید، معروف‌ترین دیو مازندران، چیره می‌شود و با جگرگاه او روشنی را به چشمان کاووس برمی‌گرداند.

هفت خان (خوان) رستم

هفت خان رستم، مربوط به سفر هفت مرحله‌ای این پهلوان ملی به مازندران جهت نجات کاووس و همراهانش که در اسارت دیو سپید، به فرمان شاه مازندران، گرفتار آمده‌اند و با تحمل سختی‌هایی سبب رهایی کاووس و همراهانش می‌گردد. مراحل که رستم، در این سفر هفت قسمتی از آن می‌گذرد: : کشتن شیر، گذر از بیابان بی آب و علف، کشتن اژدها، کشتن زن جادو، اسارت اولاد، کشتن ارژنگ دیو و رویارویی با دیو سپید است. در باورهای کهن عدد هفت نزد ایرانیان قداست ویژه و نماد اهورایی داشته است.

«در هفت خان نوروزی، نماداندیشی اعداد مقدس رعایت می‌شود و کوشش می‌شود که خوان نوروزی که مربوط به مقدس‌ترین روز سال است هر چه بیشتر رنگین‌تر باشد» (فروه‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۱۵۷).

خان (خوان) اول رستم

رستم در خان اول، آن‌گاه که در کنار نیستان به خوابی خوش فرو رفته است، شیری در نیمه‌های شب به خوابگاه خود برمی‌گردد، او را خفته می‌بیند قصد جاننش می‌کند. رخس که همواره پاسبان رستم است به شیر حمله‌ور می‌شود و با دستان خود شیر سرکش را از پای در می‌آورد. در این خان دو چیز بسیار حایز اهمیت است یکی توکل رستم و دیگر، اعتماد وی به رخس.

بر نی یکی پیل تن خفته دید به پیشش، یکی شیر آشفته دید
سوی رخس رخشان بیامد دمان چو آتش، بجوشید رخس آن زمان
دو دست اندر آورد و زد بر سرش همان تیز دندان به پشت اندرش
(کزازی، ۱۳۸۵: ۶۵)

خان (خوان) دوم رستم

رستم در خان دوم دچار بیابان سخت و سوزانی می‌شود. پس در پی چاره کار برمی‌آید، چون متکی به راهنما محوری است در می‌یابد که باید رد پای میشی را که در دشت می‌بیند، بگیرد و خود را نجات دهد. به این طریق خود را به سرچشمه آبی گوارا می‌رساند و از خان دوم به سلامت می‌گذرد. در خان دوم: «رستم با راهنمایی این گرم به چشمه آب می‌رسد و نجات می‌یابد. گرم در اساطیر نماد فرّه ایزدی است که در اینجا نجات‌بخش رستم می‌شود»

(سیدصادقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۸). باید اذعان کرد که رستم چون به یاد کاووس و همراهان گرفتارش می‌افتد سستی را نمی‌پسندد و با همتی مردانه دست از تلاش برنمی‌دارد. تحمل تشنگی آن هم در حد جان دادن از هر انسانی ساخته نیست. هوشیاری و اندیشه رستم در این خان باعث می‌شود که با گرفتن رد پای گرم، خود را نجات دهد. رستم در این خان، درس مقاومت و ایثار در راه میهن را می‌آموزد.

بشد بر پی غُرم^۲ تیغش به چنگ گرفته به دست دگر پالهنگ
به ره بر، یکی چشمه آب دید که غرم سُروور بدان جا رسید
(همان: ۶۶)

خان (خوان) سوم رستم:

رستم در مرغزاری به خواب خوش فرو می‌رود. ازدهایی به او حمله می‌کند اما رخس که مدام مواظب اوست آشفته می‌شود و با کمک رستم ازدها را از پای درمی‌آورد. در این خان نقش رخس و توکل رستم حایز اهمیت است.

بدرید کفتش، به دندان چو شیر بر او، خیره شد پهلوان دلیر
بزد تیغ و انداخت از تن سرش فرو ریخت، چون رود، زهر از برش
(همان: ۶۸)

خان (خوان) چهارم رستم

در خان چهارم، زنی جادو که پیری زشت‌روی است بر رستم ظاهر می‌شود در حالی که خود را زیبا و جوان جلوه داده است نزد رستم می‌نشیند، جهان پهلوان به او جا می‌دهد و به خاطر شکرگزاری از خداوند مهر که در این بیابان چنین هدیه‌ای به او عطا کرده است نام یزدان بر زبان جاری می‌کند. جادو چهره برمی‌گرداند و به پیرزنی گنده تبدیل می‌شود رستم با شمشیر سر از تنش جدا می‌کند. رستم در این خان، به صورت اتفاقی به چهره زن جادو پی می‌برد، البته نقش غیبی و عنایت یزدانی به پهلوان را نباید در این خان از نظر دور داشت.

به خنجر میانش به دو نیم کرد دل جادوان را پُر از بیم کرد
(همان: ۷۰)

خان (خوان) پنجم رستم

در این خان رستم میان سبزه‌زاری در خواب و استراحت است که ناگهان، نگهبان دشت با

چوبی محکم بر پای او می‌کوبد. رستم از خواب بیدار می‌شود و دو گوشش را می‌کند و در کف دستانش می‌گذارد. دشتبان با زاری نزد فرمانده دشت (اولاد) شکوه می‌کند. اولاد به سراغ رستم می‌آید اما خودش اسیر رستم می‌شود و در خان‌های ششم و هفتم راهنمای رستم می‌گردد. نقش اولاد به این دلیل در این خان، خان پنجم، حایز اهمیت است که در خان‌های بعدی در پیروزی‌های رستم نقش بسیار مؤثری دارد. این خان برای رستم از خان‌های چهارگانه پیش، بسیار مؤثرتر است؛ زیرا یک راهنمای دیگر بر راهنمای او افزوده می‌شود.

به اولاد چون رخس نزدیک شد به کردار شب، روز تاریک شد
بیفکنند رستم کمنند دراز به خم، اندر آمد سر سرفراز
(همان: ۷۲)

خان (خوان) ششم رستم

ارژنگ دیو، چون نعره رستم را می‌شنود از خیمه بیرون می‌آید. رستم با راهنمایی اولاد او را از پای در می‌آورد.

گر آید به دیو سپید آگهی کز ارژنگ کردی تو گیتی تهی
(همان: ۷۴)

خان (خوان) هفتم رستم

رستم در این خان که پایان خان‌های هفت‌گانه اوست از اولاد می‌خواهد تا دقیقاً او را در رسیدن به جایگاه دیو سپید راهنمایی کند و ادامه می‌دهد که ای اولاد! تاکنون جز راستی از تو نشنیده‌ام و الآن هم نمی‌خواهم که به غیر از راستی بگویی، من هم به قول خود در گرفتن حکم پادشاهی مازندران به تو وفادار خواهم بود. اولاد به رستم می‌گوید: عادت دیرینه دیوان است که در روز به خوابی عمیق فرو می‌روند. تو باید در روز به دیو سپید حمله کنی، رستم به یاری یزدان در جنگی سخت دست و پای دیو سپید را قطع می‌کند و با راهنمایی اولاد جگرش را بیرون می‌کشد و بر دیده کاووس می‌مالد. کاووس دیده‌باز می‌نماید. رستم هم به قولی که به اولاد داده است عمل می‌کند و او را به پادشاهی مازندران می‌رساند. تأکید اولاد به رستم، در حمله به دیو سپید هنگام طلوع آفتاب می‌تواند برگرفته از مهرپرستی (پرستش نور خورشید) یا آیین میترایسم رستم و در خواب بودن دیو سپید هنگام طلوع آفتاب، بیان‌گر مخالفت دیوان مازندران با آیین مهرپرستی باشد.

بدو گفت اولاد چون آفتاب شود گرم، دیو اندر آید به خواب
بر ایشان تو پیروز گردی به جنگ تو را یک زمان کرد باید درنگ
(همان: ۷۶)

هفت خان (خوان) اسفندیار

گشتاسب از دختر قیصر روم صاحب دو پسر می‌شود یکی اسفندیار و دیگری پشوتن، چون گشتاسب به پادشاهی می‌رسد دین زرتشت را می‌پذیرد و قصد جنگ با توران را می‌کند، اما ارجاسب تورانی به ایران می‌تازد و لهراسب پدر او را می‌کشد و دو دختر او، همای و به‌آفرید را به اسارت می‌گیرد. اسفندیار بنا به فرمان پدر برای آزادی آنان به رویین‌دژ حمله می‌کند، اما گرگسار پهلوان تورانی تیری به سینه اسفندیار می‌زند، اسفندیار خود را بر زمین می‌اندازد تا وانمود کند کشته شده، گرگسار برای کشتن اسفندیار بر بالین او می‌آید که او را از پای درآورد، اسفندیار برمی‌خیزد و کمند بر گردنش می‌اندازد و اسیرش می‌کند. اسفندیار به گرگسار قول می‌دهد اگر تا رسیدن به رویین‌دژ یاریش کند او را نکشد و به پادشاهی توران برساند.

خان (خوان) اول اسفندیار

اسفندیار چون پا به راه هفت خان می‌گذارد دو گرگ به او حمله‌ور می‌شوند، ابتدا با کمان گرگ‌ها را تیرباران می‌کند، چون گرگ‌ها خسته می‌شوند با شمشیر، آن دو را از پای در می‌آورد، سپس سر و تن را می‌شوید و به سپاس یزدان می‌پردازد.

تو کردی تن گرگ را خاک جای تو باشی به هر نیک و بد راهنمای
(همان: ۱۱۳)

خان (خوان) دوم اسفندیار

در خان دوم، دو شیر راه را بر اسفندیار می‌بندند، اسفندیار ابتدا یکی را از فرق تا دم، دو نیم می‌کند، سپس شیر دوم را از پای در می‌آورد و بعد یزدان را به پاس یاری دادنش ستایش می‌کند.

همی گفت کای داور داد و پاک به دستم، ددان را تو کردی هلاک
(همان: ۱۱۴)

خان (خوان) سوم اسفندیار

اسفندیار در خان سوم برای هلاک اژدهای سهمگین، گردونه می‌سازد، اطرافش را به پیکان‌ها

پر می‌کند، گردونه بر دو اسب می‌بندد و خود در صندوقچه‌ای که به گردونه متصل شده است می‌نشیند. اژدها گردونه را می‌بلعد، پیکان‌ها در حلقومش فرو می‌روند، اسفندیار از صندوقچه بیرون می‌آید و مغز اژدها را در هم می‌کوبد اما بر اثر زهر اژدها، بی‌هوش می‌شود. بعد از به هوش آمدن به نیایش جهان‌دار می‌پردازد.

۵۴۱

همی گفت کاین اژدها را که کشت مگر آن که بودش جهان دار جفت؟

(همان: ۱۱۶)

خان (خوان) چهارم اسفندیار

اسفندیار پس از گذر از خان سوم، به مرغزاری پر از گل و نرگس می‌رسد، جام شراب را پر می‌کند و سازی خوش می‌نوازد. زنی جادو خود را به صورت زیبا می‌آراید و نزد اسفندیار می‌آید، اسفندیار جامی شراب به او می‌دهد و با زنجیر بهشتی، که زرتشت برای پدرش از بهشت هدیه آورده بود، او را اسیر می‌کند. جادو به صورت پیرزنی زشت‌روی، روی بر می‌گرداند، اسفندیار سر از تنش جدا می‌کند و به خاطر این پیروزی، جهان‌آفرین را ستایش می‌کند.

جهان جوی پیش جهان آفرین بمالید چندی رخش بر زمین

(همان: ۱۱۸)

خان پنجم اسفندیار

اسفندیار در این خان از گرگسار چند و چون این خان را می‌پرسد. گرگسار می‌گوید: فردا با سیمرغ روبرو خواهی شد، اسفندیار سیمرغ را مرغی اهریمنی می‌داند، این بار هم از ترفند گردونه استفاده می‌کند. چون پیکان‌های گردونه بر بدن سیمرغ اصابت می‌کند، اسفندیار شمشیر می‌کشد و سیمرغ را پاره‌پاره می‌کند.

همی زد بر او تیغ تا پاره گشت چنان چاره گر مرغ بیچاره گشت

(همان: ۱۲۰)

خان ششم اسفندیار

گرگسار در خان ششم حيله‌گری می‌کند و مسیر اسفندیار را بیابان بی‌آب توصیف می‌کند در حالی که اسفندیار به دریایی عمیق برمی‌خورد، چون گرگسار خلاف حقیقت را می‌گوید، اسفندیار شمشیر می‌کشد و او را از پای در می‌آورد. پس از گذر از برف و بوران، به سلامت

این خان را پشت سر می‌گذارد و توصیه می‌کند که سپاهش یزدان را نیایش کنند. سپه، یک سره دست برداشتند نیایش از اندازه بگذاشتند (همان: ۱۲۴)

خان (خوان) هفتم اسفندیار

وقتی اسفندیار به رویین‌دژ نزدیک می‌شود، خود را بازرگان معرفی می‌کند و به جای کالا، سربازان را در صندوق‌ها تعبیه می‌کند. سرانجام ارجاسب کشته می‌شود و اسفندیار خواهرانش را آزاد می‌کند و با اسیر کردن دختران ارجاسب به ایران باز می‌گردد. به دریا سبک بار شد بارگی سپاه اندر آمد به یک بارگی (همان: ۱۲۶)

شباهت‌ها و تفاوت‌های هفت خان رستم و اسفندیار

- شرایط اجتماعی، وضعیت عقیدتی و جهان‌بینی رستم و اسفندیار تا حدود زیادی با هم متفاوت بوده است؛ زیرا زمان پهلوانی رستم، برابری اجتماعی در جامعه حاکم بوده، هم این که خانواده رستم عشیره‌ای و قبیله‌ای بوده است، حال آن که در عصر اسفندیار نابرابری اجتماعی حاکم بوده و اسفندیار از طرف اشراف و نجیبان حمایت می‌شده است.

- راهنمایی که رستم بر او تسلط داشته (اولاد)، به دلایلی هم‌چون: ترس و طمع، برای دستیابی به سلطنت مازندران، به رستم وفادار و راست‌گو بوده و رابطه محبت‌دوگانه بین دیگر راهنمای رستم (رخش) حاکم بوده، در حالی که رابطه راهنمای اسفندیار؛ یعنی گرگسار مبتنی بر فریب و دغل‌کاری دوسویه بوده است.

- هم اسفندیار راهنمای خود را مست می‌کند و هم راهنما به اسفندیار دروغ می‌گوید. -رستم در هفت خان، متکی به راهنما محوری (رخش و غُرم) بوده، اما اسفندیار در هفت‌خان، بر خوداتکایی اتمام داشته است.

-در هفت خان اسفندیار، سیمرغ، پرنده‌ای اهریمنی است که باید کشته شود حال آن که در نظر رستم به ویژه در هفت‌خان، سیمرغ نماد اهورایی دارد.

-کشتن سیمرغ به دست اسفندیار در حقیقت کشتن مشاور و راهنمای رستم است اما بعد، سیمرغ به رستم می‌آموزد که چگونه با تیر دوشاخ گز بر چشم اسفندیار بزند، گویی نبرد رستم و اسفندیار، نبرد سیمرغ و اسفندیار است که انتقام جفت خود را می‌گیرد.

-رستم در خان سوم؛ یعنی کشتن اژدها در خواب بود، زیرا به اتکای توکل از راهنما و حامی خود؛ یعنی رخش، ترسی نداشته است. اما اسفندیار به دلیل خوداتکایی در کشتن اژدها به ترفند متوسل شده است.

-رستم در کشتن زن جادو به صورت اتفاقی به چهره پلید او پی می‌برد، البته نوعی نقش غیبی و عنایت یزدان، در این امر دخالت داشته ولی اسفندیار متکی بر ایمان، هوش، ذکاوت و خردمندی بوده است.

-دیو سپید در هفت خان رستم می‌تواند نمادی از برف و سرمای شدید باشد که از نظر شکل به گذشتن اسفندیار از برف و بوران شباهت دارد.

-نقش اولاد در خان ششم و هفتم در پیروزی نهایی رستم مؤثر و مثبت است؛ گرچه در نهاد اولاد دروغ‌گویی وجود دارد، اما به دلیل ترس، مجبور به راست‌گویی است، ولی نقش گرگسار در همه خان‌های اسفندیار به ویژه خان ششم منفی است.

-شرایط اقلیمی هفت خان رستم و اسفندیار با هم تفاوت دارد؛ زیرا رستم برای رسیدن به مازندران، مسیر بیابان را می‌نوردد و اسفندیار برای رسیدن به رویین دژ، مسیر برف و بوران را. -رد پای اشرافی‌گری و اندیشه‌های مذهبی در هفت خان اسفندیار بیش‌تر از هفت خان رستم است. نیایش‌های پایانی هر خان اسفندیار این را نشان می‌دهد، که در پایان هر مرحله سفره‌های اشرافی می‌گسترند.

-گرفتاری اولاد به دست رستم و گرگسار به دست اسفندیار؛ یعنی مواظب خطر بودن و خطر را به فرصت تبدیل کردن و این از مشترکات هر دو پهلوان می‌باشد.

-خان دوم رستم با خان ششم اسفندیار از جهت آب و هوا با هم در تقابلند؛ زیرا مسیر خان رستم گرم و مسیر خان اسفندیار سرد است.

-خان دوم رستم و خان ششم اسفندیار را می‌توان شبیه به هم تلقی کرد. شباهت هر دو در نامساعد بودن هواست.

-برتری رستم در خان سوم (کشتن اژدها) مشهود است؛ زیرا رستم، مستقیماً با ضربه شمشیر اژدها را از پای در می‌آورد اما اسفندیار مبادرت به ترفند می‌کند و با ساختن گردونه چوبین، اژدها را می‌کشد.

-شکرگزاری رستم پس از در هم کوبیدن خان‌ها، به تنهایی صورت می‌گیرد ولی اسفندیار به

صورت گروهی این کار را انجام می دهد.

-اسفندیار قبل از پایان هفت خان، راهنما را می کشد. البته اسفندیار بدعهدی نمی کند این گرگسار است که به او دروغ می گوید.

-بین شیوه های نبرد رستم و اسفندیار در هفت خان، تفاوتی چشم گیر است؛ یعنی رستم پیروزی خود را وام دار پرهیز از سخت جنگیدن می داند، اما اسفندیار علاوه بر جنگیدن از نیرنگ و جادویی برای تصرف رویین دژ استفاده می کند.

-در پنج خان اول، رستم به ظاهر خواب بوده است و اسفندیار بیدار، اما خواب رستم عین بیداری است؛ زیرا وی از فضیلت توکل برخوردار بود، اما اسفندیار خان ها را با خوداتکایی و ترند انجام می داد.

-هم اسفندیار رویین و مقاوم و هم رویین دژ، رویین و مقاوم است، اما از رویین تنی اسفندیار در هفت خان اثری نیست در حالی که رویین دژ مقاوم است.

-رستم در هفت خان به نوعی رویین تن است؛ زیرا ببریان را پوشیده است، اما در رزم رستم و اسفندیار از رویین تنی او خبری نیست در حالی که در این رزم اسفندیار رویین تن است.

-رستم از نظر دینی مهرگرا و اسفندیار پیرو دین بهی (زرتشت) است.

-از نظر بعضی پژوهندگان، گرگسار، راهنمای اسفندیار، فردی دروغ گو ولی اولاد راهنمای رستم، راست گو است که به وعده هایش عمل می کند. اما به نظر می رسد که این طور نیست. اولاد، فردی خاین به کشور خود است؛ زیرا سودای تاج و تخت دارد به همین دلیل تا آخرین خان رستم، از راهنمایی او برای رسیدن به شاهی مازندران دریغ نمی ورزد ولی گرگسار، مردی وطن پرست است، چون او با توصیف های شگفت آوری که در ابتدای هر خان برای اسفندیار می کند قصد دارد او را از ادامه سفر منصرف سازد تا شاید وطنش پایمال اهداف اسفندیار نشود. غم و اندوه جانکاهی که سراسر وجودش را گرفته و قلبش را احاطه و تسخیر کرده است از چهره او آشکار است و این در خان ششم نمود عینی پیدا می کند گرگسار بعد از سرمای سخت برف و بوران، به دروغ از بیابانی سخت با اسفندیار سخن می گوید حال آن که در مسیر اسفندیار به رویین دژ بیابانی در کار نیست بلکه صدای مرغان خوش آواز به گوش می رسد که حاکی از دریایی آرام است. این جاست که اسفندیار از خیانت گرگسار مطمئن می شود و سرانجام گرگسار جان خود را در راه وطنش و خیانت به اسفندیار، قربانی می کند.

-هم اسفندیار در کشتن سیمرخ حيله گری می کند و به ترفند متوسل می شود (با کمک گردونه) و هم رستم در کشتن اسفندیار به ترفند و حيله متوسل می شود (با راهنمایی سیمرخ با تیر گز اسفندیار را از پای در می آورد).

-صفت بارز اسفندیار اطاعت از دستور پدرش گشتاسب و صفت بارز رستم فرمانبری از دستور پدرش زال است.

-خان هفتم اسفندیار و خان دوم رستم با هم در تضادند؛ زیرا رستم با گرمای شدید مواجه می شود و اسفندیار با سرمای شدید.

«رویدادهای خان سوم و چهارم در هر دو هفت خان یکی است و هر دو پهلوان در گذار خود با ازدها و زن جادو رویاروی می آیند» (سرامی، ۱۳۷۳: ۱۰۱۷).

-از راهنمای رستم؛ یعنی اولاد در خان اول تا چهارم خبری نیست. او در خان پنجم اسیر می شود اما در دو خان آخر، حضوری فعال دارد. به دلایلی چند جز راستی با رستم سخنی نمی گوید. اول این که از خشم رستم در هراس است؛ زیرا وقتی گوش های دشتبان را در دستانش می بیند حساب کار خود را می کند و دیگر آن که به نظر می رسد اولاد، عاشق سلطنت است و حب و دوستی سلطنت نمی گذارد که حتی خیال خیانت به رستم به ذهنش خطور کند. اما راهنمای اسفندیار در همان خان اول با اسفندیار همراه و همگام است ولی در خیال و ذهن او خیانت به اسفندیار وجود دارد، البته با دلایلی چند: یکی این که گرگسار راه های رسیدن به خانها را بسیار بزرگ جلوه می دهد تا بلکه اسفندیار از هدفش منصرف شود و کشورش در امان بماند و دیگر از دلایل خیانت گرگسار به اسفندیار این است که اسفندیار به او اعتماد ندارد با نوشاندن شراب می خواهد او را وادار به راست گویی نماید. در حالی که رستم هیچ شرابی به اولاد نمی نوشاند.

«عامل پیوند وقایع به یکدیگر در هر دو هفت خان یکی است. در هر دو از شگرد تسلسل رویدادها بهره گرفته اند» (سرامی، ۱۳۷۳: ۱۰۱۹).

-تفاوت شخصیت رستم و اسفندیار در هفت خان قابل تأمل است، رستم در سرتاسر هفت خان مردی است بی خیال، خشن، خواب آلود. راهنمای او نیز به تبع از خشم رستم شخصیتی متزلزل دارد و خاین به خاکش و دوستدار سلطنت. اما اسفندیار در هفت خان مردی خردمند، نرم خو و بیدار است. راهنمای او گرگسار به پیروی از رفتار او، ترس و دارای شخصیتی استوار

خاین به اسفندیار و دوست‌دار میهنش و بی‌توجه به سلطنت.

هراکلیس یا هرکول

هراکلس اسم خاص است به معنای صاحب قدرت در افسانه‌های یونان باستان. لاتینی‌ها او را هرکول گویند.

هرکول پهلوان افسانه‌ای یونان باستان است. وجه تسمیه او به هرکول؛ یعنی پذیرفتن مأموریت‌های دوازده‌گانه (دوازده خان) نامادریش «هرا» است به معنی پیروزی هرا. هرکول ناجی انسان‌هاست. اما دشمن اصلی او «هرا» نامادریش است که دوازده کار سنگین را به عهده‌ی او می‌گذارد تا نتواند از عهده‌اش برآید. درباره‌ی این که به چه دلایلی این مسؤولیت سنگین را می‌پذیرد دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. هرکول در ابتدا از پذیرش این مسؤولیت‌ها سر باز می‌زند؛ زیرا دوست ندارد از کسی فرمان ببرد که از خودش ناتوان‌تر و ضعیف‌تر است. اما بعد این مأموریت‌های سنگین را می‌پذیرد البته نه به دلیل اطاعت از هرا بلکه او این فرمان را ملکوتی می‌داند پس آن را به این دلیل می‌پذیرد. هرا همیشه با هرکول دشمنی می‌کند و سعی در کشتن او دارد حتی آن طور که زمان نوزادی هرکول «دو مار بزرگ به اتاق نوزاد می‌فرستد چون مارها به تخت خواب وی نزدیک شدند، هرکول خنده‌کنان هر دو دست را دراز کرد و هر مار را در یک دست گرفت و آن‌ها را خفه کرد.» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۴)

شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در خان‌های اساطیری رستم، اسفندیار و هرکول (پهلوان یونانی)

- هر سه پهلوان اساطیری ایران و یونان (رستم، اسفندیار، هرکول) در طی مسیر خان‌های خود به نوعی با خطرات واقعی مواجه هستند، اما این خطرات در ذهن آن‌هاست که به صورت موجودات فراطبیعی جلوه می‌کند.

- موقعیت‌های جغرافیایی و آب و هوایی یونان قدیم باعث می‌شود که خان‌های هرکول با خان‌های رستم و اسفندیار متفاوت باشد (از نظر شکل) به طور مثال: اژدهای مرداب در خان‌های هرکول در کنار تالاب‌های لرنای، کشتن پرنده‌گان استومغالی در کنار دریاچه‌ی استومغالی و گرفتن کمر بند ملکه آمازون در کنار دریای سیاه اتفاق افتاده است و بقیه خان‌ها در حاشیه اقیانوس بوده که نشان‌دهنده ویژگی‌های خاص آب و هوایی یونان است.

- هر سه پهلوان اساطیری به نوعی رویین‌تن هستند. جنبه رویین‌تنی رستم، پوشیدن ببریان است

و هرکول، پوشیدن شنل افسانه‌ای ساخته شده از پوست شیر (نمه). البته رویین‌تنی رستم و هرکول بیان‌گر قدرت بدنی آنهاست ولی رویین‌تنی اسفندیار ریشه در باورهای مذهبی او دارد که به وسیله زرتشت رویین‌تن شده است. «در خان چهارم هراکلس، پرنندگان دریاچه استیمفال را می‌کشد. این خان کشته شدن سیمرغ و جوجگان او را در هفت خان اسفندیار به خاطر می‌آورد» (سرامی، ۱۳۷۳: ۱۰۴۵).

-رستم و هراکلس دو پهلوان فرزندکش و اسفندیار کشته شده به دست پدر است. هراکلس در حالی که عقل خود را از دست داده است فرزندان خود را می‌کشد. هرا باعث جنون او شده است و گشتاسپ از جاماسپ، ستاره‌شناس معروف خود می‌خواهد تا مرگ اسفندیار را پیش‌بینی کند. او مرگ اسفندیار را در زابل به دست رستم دست‌ان می‌کند. و رستم چون فرزندانش سهراب را نمی‌شناسد او را می‌کشد. (هر دو پهلوان ایران و یونان به نوعی نادانسته باعث قتل فرزندان خود شده‌اند)

-شیرکشی‌های هر سه پهلوان اسطوره‌ای ایران و یونان با هم متفاوت است. شیر در خان اول رستم با دستان رخش از پای در می‌آید و شیر در دوازده خان هرکول به وسیله هرکول خفه می‌شود و اسفندیار با استفاده از شمشیر، شیر را می‌کشد.

-موجودات اساطیری که در هفت خان رستم و اسفندیار رخ می‌نمایند بیش از نقش آنان در دوازده خان هرکول است به طور مثال: کشتن شیر، گرگ، اژدها، زن جادو و دیوان در هفت خان رستم و اسفندیار نمود بیشتری دارند تا در دوازده خان هرکول؛ زیرا هرکول در تمام خان‌ها با عناصر طبیعی و حیوانی درگیر است.

-مسیر رستم در خان‌های خود، گرمسیر است و مسیر هرکول سردسیر، تالاب‌ها، دریاچه و اقیانوس است.

-مسیر خان‌های اسفندیار و هرکول تا اندازه‌ای از نظر آب و هوایی به هم شبیه هستند. هر دو پهلوان از دریا، برف و بوران می‌گذرند.

-هر سه پهلوان اساطیری ایران و یونان در مسیر خان‌های خود از وجود راهنما استفاده می‌کنند. هراکلس در پیمودن خان‌های خود از راهنمایی برادرزاده‌اش «دیولائوس» بهره می‌جوید، رستم از اولاد و اسفندیار از گرگسار.

-در تمام خان‌های رستم و اسفندیار، پس از پیروزی در هر خان، نیایش‌های پهلوان را به یزدان

می‌بینیم ولی فقط در خان اول، هراکلس وقتی که شیر «نمه» را می‌کشد و لاشه او را بر دوش می‌کشد به چوپانی که قبلاً او را دیده بر خورد می‌کند و می‌گوید شیر نمه را کشتم و نیایش کنان به پیش تو آمدم.

نتیجه‌گیری

حکایت‌های رستم، اسفندیار و هرکول در هفت خان و دوازده خان در حقیقت نماد رهایی از زندگی دنیوی و رسیدن به تعالی است. ضمن این‌که حماسه و اسطوره، عمده‌ترین صحنه‌های شاهنامه را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها، در خان‌های اساطیری، تأکید بر حماسه و اسطوره است که در هفت خان رستم، اسفندیار و هرکول نمودی آشکار دارد. دستورالعمل‌های حماسی و اساطیری به این اثر گران‌سنگ اهمیتی بی‌نظیر بخشیده است که تحت عنوان: هفت خان (خوان)، رستم و اسفندیار با همسایگان متجاوز رقم خورده است. رستم برای نجات کاووس، از بند دیو سپید و اسفندیار، جهت رهایی خواهرانش که در بند اسارت ارجاسب هستند، به اهداف خود حمله می‌کنند و هر دو با سربلندی مأموریت‌های خطیر خود را انجام می‌دهند. آزمایش‌های سخت و دشوار هرکول نیز از سوی حاسدان و پذیرش آن‌ها از طرف هرکول، به خاطر نجات زمین و ساکنانش به فرجام می‌رسد. این پهلوانان اساطیری به دلیل انجام کارهای بزرگ و ارزشمند ملی، در ایران و یونان با دیده افتخار و چشم‌قداست نگریسته می‌شوند. در شاهنامه فردوسی، از هفت خان رستم و اسفندیار سخن گفته شده است که با دوازده خان هرکول یونانی ارتباط دارد، البته فردوسی چنین ادعایی نداشته است. اختلافات و اشتراکات خان‌ها، روند توسعه فرهنگی را تا روزگار ما معرفی می‌کند سه شخصیت اساطیری، برای در هم نوردیدن خان‌های خود همواره تلاش می‌کنند. شناخت خان‌های اساطیری، انعکاسی از روابط اجتماعی مردمان نخستین بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. همسر زیبای اولیس.
۲. میش کوهی که دارای فره ایزدی بوده است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن مجید.

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۱) *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

بهار، مهرداد (۱۳۹۱) *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: میترا.

روزنبرگ، دونالد (۱۳۸۶) *اساطیر جهان*، عبدالحسین شریفیان، جلد ۱، تهران: اساطیر.

سرآمی، قدمعلی (۱۳۷۳) *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی فرهنگی.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوسی.

فروهوشی، بهرام (۱۳۹۰) *جهان‌فروری*، تهران: دانشگاه تهران.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵) *نامه باستان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد (۱۳۸۷) *فرهنگ فارسی معین*، تهران: آزاد.

نفیسی، سعید (۱۳۸۵) *اودیسه هومر*، تهران: علمی و فرهنگی.

واحددوست، مهوش (۱۳۸۹) *رویکردی علمی به اسطوره‌شناسی*، تهران: سروش.

مقالات

حبیبی، اصغر، سید صادقی، سید محمود، اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۹۸). خودپروانی یا دیدار با خویشتن خویش در هفت‌خوان رستم و اسفندیار از دیدگاه روانکاوی یونگ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۱(۳۹)، ۷۷-۹۸.

References

Books

The Holy Quran.

Eslami Nadushan, Mohammad Ali (2012) *Life and Death of Heroes in Shahnameh*, Tehran: Publishing Company.

Bahar, Mehrdad (2011) *Research in Iranian Mythology*, Tehran: Mitra.

Rosenberg, Donar (2007) *World Mythology*, Abdul Hossein Sharifian, Volume 1, Tehran: Asatir.

Sarrami, Gadhamali (1994) *From the Color of the Flower to the Pain of the Thorn*, Tehran: Scientific and Cultural.

Shamisa, Siros (1999) *Generalities of Stylistics*, Tehran: Ferdowsi.

Farhvoshi, Bahram (2011) *Jahanfarori*, Tehran: University of Tehran.

Kazzazi, Mirjalaluddin (2015) *The Ancient Letter (Nameh Bastan)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Moein, Mohammad (2008) *Moein's Dictionary*, Tehran: Azad.

Nafisi, Saeed (2006) *Homer's Odyssey*, Tehran: Scientific and Cultural Copy house.

Vahaddoost, Mahosh (2010) *A Scientific Approach to Mythology*, Tehran: Soroush.

Articles

habibi, A., Sayed sadeghi, S. M., Ardalani, S. (2019). The Steps to Individuation and Self-realization in Ferdowsi's *Shahnameh* Based upon Jung's Theories . *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*, 11(39), 77-98.

Reflection of Haft Khan Rostam, Esfandiyar (Rostam-Esfandiyar's Seven Labours) and Hercules' Twelve Labours
Negahdar Shadkam¹, Dr. Seyyed Ahmed Hosseini Kazaruni², Dr. Abdullah Rezaei³

Abstract

Myths are stories from the ancient times, and pre-historical adventures which still serve a deeper purpose to reflect some truth, and have been transferred from the past to the future generations. Due to culture exchanges, Iranian and Greek nations had similar and common myths in past. That's why champions like Rostam and Esfandiyar in Iran and Hercules in Greece were sacred and have been treated respectfully. Some myths appear in numbers, for instance seven and twelve. In Ferdowsi's *Shahnameh* it has been referred to Rostam and Esfandiyar's seven labours and these narrations could be related to twelve labours of Hercules. Investigations into mythological labours will reveal cultural similarities of Iran and Greece. There mythological champions including Rostam, Esfandiyar and Hercules had supernatural capacities. These differences and commonalities will reveal the cultural development pattern of these nations to a high extent. The common characteristic of these three champions is the selection of the road not or less taken instead of the easy one.

Keywords: Myths, Shahnameh, Numbers, Mythological labours, Labour's similarities and differences.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. derakhshannet@yahoo.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Bushehr branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Corresponding author) sahkazerooni@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. Saeid2924@yahoo.com

